

رمضان، ماه خودسازی (۴)

«اهمیت دوام یاد خدا»

آنچه پیش‌رو دارید گزیده‌ای از سفتان مضرت آیت‌الله استادی (دامت برکاته) در دفتر مقام معظم رهبری (مدظله العالی) است که در تاریخ ۱۴۰۱/۰۱/۱۷،

مطابق با روز چهارم ماه مبارک رمضان ۱۴۴۳ ایراد فرموده‌اند.

باشد تا این رهنمودها بر بصیرت ما بیافزاید و پیرایه فروزان راه هدایت و سعادت ما قرار گیرد.

در مناجات شعبانیه از خداوند می‌خواهیم «أَسْئَلُكَ أَنْ تَصْلِيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ يَذْكُرُكَ وَلَا يَنْقُضُ عَهْدَكَ وَلَا يَغْفُلُ عَنْ شُكْرِكَ». یعنی خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که به صورت دائمی یاد تو باشیم و عهد تو را نقض نکنیم و از شکرگذاری تو غافل نشویم.

هر کسی که به خدا ایمان دارد، از یاد خدا غافل نمی‌شود مگر آن کسی که به خدا ایمان نداشته باشد. اهمیت یاد خدا بسیار بالاست ولی در آیات قرآن مجید و در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) سخن از ذکر کثیر به میان آمده است. بین یاد خدا بودن و «ذکر کثیر» تفاوت است. ﴿أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾.

در مضمون برخی روایات آمده: هر انسانی که گرفتار گناهی می‌شود دلیلش غفلت از یاد خداست و این محال است که شخصی به یاد خدا باشد و گناه کند، مگر آن که یاغی باشد.

ما به یاد خدا هستیم ولی چون این حالت برایمان دوام ندارد و «ذکر کثیر» نیست، گرفتار گناه می‌شویم. اگر شخصی به مقام «ذکر کثیر» رسید [همانطوری که از حالات برخی اشخاص به دست می‌آید]، تالی تلو معصوم می‌شود. هر مومنی باید جهت رسیدن به این مقام، تمام تلاشش را بکند.

کتاب «مواعظ العددیه» نوشته قرن یازدهم که مرحوم آیت الله مشکینی (رحمه الله) نقائص آن را بر طرف کرد و به چاپ رساند، کتاب بسیار مفید و قابل استفاده‌ای است. در این کتاب روایت قابل تأملی در موضوع «ذکر کثیر» نقل شده است که در این جلسه تعدادی از آنان را قرائت می‌کنم:

الف) «قال ابو عبد الله (علیه السلام): ما ابتلي المومن بشئ اشدّ عليه من خصال ثلاث. قيل: و ما هي؟ قال (علیه السلام): المواساة في ذات یده، و الإنصاف من نفسه، و ذکر الله کثیراً، أما إنی لا أقول لکم سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر، ولكن ذکر الله عند ما أحل له و ذکر الله عند ما حرم».

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: انسان به چیزی شدیدتر از این سه خصلت امتحان نمی‌شود:

۱- مواسات نسبت به آن چیزی که در اختیار دارد: یعنی این هنر را داشته باشیم که افراد دیگر را در اموالمان بر خودمان مقدم کنیم که این کار بسیار سخت و با فصیلتی است.

۲- داشتن انصاف: برخی گمان می‌کنند که دارای این خصلت هستند ولی خیالشان باطل است. دارا بودن این صفت نیز بسیار سخت و ارزشش بسیار بالاست.

۳- بسیار به یاد خدا بودن: که حضرت این مورد را معنا می‌کنند و می‌فرمایند: «ذکر کثیر» به معنای آن نیست که انسان در شبانه روز فقط ذکر خدا را زبانی بگوید [زیرا این عمل سختی نیست] بلکه مراد آن است که در مواجهه با رفتارها و گفتارها و ... تأمل کند و ببیند این‌ها حرامند یا حلال؟ اگر حلال هستند آن‌ها را انجام دهد و اگر حرام، ترکشان کند.

ب) «قال ابو عبد الله عليه السلام: ثلاث لا يطيّقهنّ الناس: الصّبح عن الناس، و مواساة الرجل في ماله، و ذکر الله كثيراً».

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: سه چیز است که مردم تاب و توان آن را ندارند:

۱- گذشت از مردم: که اگر همین در جامعه اجرا شود، بسیاری از مشکلات حل می‌شود ولی بسیار سخت است.

۲- داشتن مواسات.

۳- به یاد خدا بودن بصورت دائمی.

ج) «قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: سيد الأعمال ثلاثة: إنصاف الناس من نفسك حتى لا ترضى بشئ إلا رضيت لهم مثله، و مواساة الأخ في المال و ذكر الله على كل حال ليس سبحانه الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر فقط، ولكن إذا ورد عليك شيء أمر الله تعالى به أخذت به، و إذا ورد عليك شيء نهى الله عنه تركته».

امام صادق علیه السلام فرمودند: مهمترین اعمال نزد خدا سه چیز است:

۱- داشتن انصاف: به این صورت که هر چه برای خودت می‌پسندی برای دیگران هم بپسند و اگر این را در معاشرت با مردم پیاده کنی و عملکرد همه افراد جامعه اینطور شود، بسیاری از مشکلات حل می‌شود. بعنوان مثال اگر دختری عروس یک خانواده شود، آن خانواده با او چه رفتاری می‌کنند؟ آیا همانطوری که دوست دارند با دختر خودشان در خانواده دیگری رفتاری کنند با عروسشان رفتار می‌کنند یا خیر؟ مثال دیگرش مغازه داری است که لوازم زندگی می‌فروشد. آیا همانطور که خودش دوست دارد به او جنس بفرشند، به دیگران جنس می‌فروشد؟ مشکل جامعه همین است که همه می‌فهمند انصاف و بی انصافی یعنی چه، ولی موقع عمل طور دیگری رفتار می‌کنند. عمل به این فضیلت اخلاقی سخت است اما اگر همه با انصاف نسبت به یکدیگر رفتار کنند، مشکلات بسیار بزرگی در جامعه حل می‌شود. برخی هم منطقی دارند و می‌گویند هر چه بد است و دیگران انجام می‌دهند بد است ولی اگر همان بدی را من انجام دهم مشکلی ندارد. این منطق، جامعه و خانه را خراب می‌کند.

۲- داشتن مواسات در مال: مواسات با مساوات فرق می‌کند. مساوات یعنی اموال را با برادر دینی تقسیم کردن. یکی از دوستان باغچه‌ای در اطراف شهر دارد و به دوستانش می‌گوید که شما هم می‌توانید از آن استفاده کنید که به این عمل مساوات می‌گویند. اما مواسات یعنی من دیگری را بر خودم مقدم کنم. اگر خیری هم برای من پیش آید و هم برای دیگری، آیا او را بر خودم مقدم می‌کنم؟ بعنوان مثال اگر در مطبی نوبت من جلوتر از مریضی است که توان صبر ندارد، آیا حاضرم نوبتم را به او دهم؟

۳- دوام داشتن ذکر خدا: یعنی در کسب و کار، تدریس، تحصیل و ... به یاد خدا بودن. گناهای که از ما سر می‌زند در زمان غفلت از یاد خداست. یکی از ابعاد عصمت معصومین (علیهم السلام) همین دوام یاد خداست. حضرت می‌فرمایند: منظور از کثرت یاد خدا فقط این نیست که کسی ذکر خدا را بگوید [گرچه این کار هم پسندیده است] بلکه باید در کنار آن مراقب بود که اوامر خدا را اطاعت و از معاصی اجتناب کنیم.

باید سعی کنیم اگر ذاکر خداوند هستیم، آن را بیشتر کنیم ان شاء الله.